

ادبیات منظوم امروز شوروی

سده سراسر تحرك بیستم ادبیات منظوم را از بسط و ثبات حماسی محروم و ضربان قلب آنرا تندتر کرده، اعصاب آنرا عریان نمود. یقین دوستداران و خوانندگان کتابها بمنابین دیوانهای اشعار زمان اخیر توجه و مشاهده نموده اند، که «نیض»، «تار»، «زمان»، «موسیقی قرن»، «سرعت»، «کار»، «بیخوابی قرن» نامیده شده اند...

همین عناوین نشان میدهد که ادبیات منظوم تلاش میکند با سرعت حرکت و وزن زندگی همگامی نماید و به اسوات زمان گوش بدهد. افکار، اندیشهها، نگرانیها و کارهایی را که امروز انجام مییابد فرا گیرد و خود را با آن منطبق و همقدم نماید.

همینطور هم به حیات خود ادامه میدهد، بدون اینکه رابطه خود را با گذشته بگسلد و آینده را در مد نظر قرار میدهد. ادبیات منظوم امروز شوروی در واقع ادبیات منظوم مبارزه است! در حقیقت مبارزه یکی از شعارهای نیم قرن و سنت دزمی آن است که دائماً با تجربیات تازه اجتماعی و جمال پسندان غنی تر میشود. آثار مهیج و با طمطراق میهن پرستانه ادبیات منظوم شوروی را نمیتوان با تعیین تعداد شعارهای مهم روز و علامت های ندا (:) بشمار آورد.

این حماسه در خود ماهیت خلاقیت و آثار منظوم و در ادراک زندگی از لحاظ آرمانی و هنری وجود دارد که شاعر آنرا عرضه میدارد. آنرا با هیچ

سخن پردازی زیبا ولی میان تهی و ریتوریک و لفاظی های گج کتده و نو آوریهای روز پسند نمی توان مقایسه و تمویض کرد.

وسول بحد کمال خلاقیت در شعر سرائی هم اصولا مانند هنر بطور کلی، بدون فکر و اندیشه کامل و فهم درست نیای اطراف و بدون نفوذ و رسوخ یافتن به همه چیز و وضع منطقی پدیده ها امکان پذیر نیست.

علم بزندگی که نقطه با تجربه شخصی حاصل گردید، و با محک تجربیات ملت آزموده شده باشد، به شاعر اجازه میدهد که اقدام بجمع و تلخیص کردن نتایج آن بطریقی وسیع بکند و در زمان خود نظرات خویش را بیان و شخصیت ادبی خویش را بنماید.

بطور خلاصه باید گفت که ادبیات منظوم کنونی شوروی تلاش خود را با سراحت ابراز نموده است تا ادبیات زمان و عصر حاضر باند و با عمایق زندگی رسوخ یابد و مداخله کند و با فعالیت و جدیت در ادراک و افکار عامه نفوذ و تأثیر نماید.

این صفت آن موجب بسی امیدواری است، هر چند حق هم نمیدهد که تمام آن نقاط ضعف و نواقص مکتوم بماند و تأثیر کلام بدیع منظوم را تقلیل بدهد.

مطلب دیگر هم این است که سطح بلوغ و کمال میهن پرستانه ادبیات منظوم نمیتواند همیشه ما را خشنود سازد.

اشعاری هست که تمایلات مهم زندگی اجتماعی و مسائل روحی و اخلاقی و مبارزه عقاید و افکار را در مییابد، لیکن اگر شاعر نتواند خاصیت اجتماعی پدیده ها را بطریقی عمیق درک کند، اگر او به تشخیص سطحی ظاهری آنها قانع بشود، آفتوت شعری منظومه او ارزش خود را خیلی از دست میدهد. دیگر نه شور و حرارتی که با صند تحریک شده باشد آنها را نجات میدهد و نه انواع و اقسام نوآوری صورتی معمولی، زیرا جزء لاینفک جزا و طبیعی اثری که بوجود آمده نشده است.

با این وصف ادبیات منظوم شوروی در روزگار ما با فعالیت و بطریقی جدی وارد مبارزه عقاید و افکار و پر خورد جهان بینی ها میشود و راه های تازه تأثیر روحی در انسان را جستجو میکند و تلاش مینماید نبض زمان را در دست داشته همگام زمان باشد که با سرعت میگذرد.

سنت عالی ادبیات منظوم کلاسیک روسی عبارت بود از فلسفی بودن آن و بقول گوگول از «مقام عالی فکری آن». ادبیات منظوم شوروی اشتیاق با حرارت برای تفکر آزادانه و بدون شتاب و نفوذ یافتن بر اسرار امیال و شهوات

انسان و بفرنج ترین و پیچیده ترین رشته های زندگی و عالم باطنی را از پوشکین و لرمونتوف، نکراسوف و بلوک پارت برده است.

تمایل تردید ناپذیر برای اندیشه و تفکر فلسفی شاید از خصوصیات بسیار قابل توجه ادبیات شوروی در مرحله ترقی و تکامل کنونی باشد. اکنون دیگر کاملاً معلوم گردیده که سالهای اخیر سالهای جوانی قریحه ای و خلاقیت طبع شاعران نسل ارشد از قبیل و. لوگافسکوی، ن. آسیف، س. مارشاک، م. اسوتلوف که در گذشته اندوهمچنین ل. مارتینوف، آ. پراکوفینف، س. شچپیاچوف، پ. آنتاکولسکی، ن. اوشاکوف که حالا هم در ادبیات منظوم شوروی فعالیت میکنند بوده است...

اینان نامداران قدیمی ادبیات شوروی هستند. همچنین نمیتوان متوجه نشد که در خلاقیت طبع و آثار آنان چاهش هم کفنی و معنوی در سالهای اخیر حاصل گردیده و چه افکار حاد و رسا و پخته سراسر کتابهای آنانرا اشباع کرده است.

بدیهی است که هر نوع ارزیابی جامع، وقتی که با ارزیابی آثار اشخاص معین پردازیم، حالت تقریبی پیدا میکند. درباره «مارتینوف» با اطمینان می توان گفت که استعداد و قریحه قوی الماده او از قوی ترین جنبه های خود مخصوصاً در نوع تنزل فلسفی شکفته شده است. در سطور پاتشویش «امزه لای تیس» فکر بی آرام کنجکاو در تکاپو است.

در اشعار هشت - چهارم و دویستی خردمندان تو در. گامز اتوف» تجربیات ملت انکاس یافته که نتیجه صدها سال رنج و فلاکت است. ی. ویناگوروف از راه پیچیده و دشوار مطالعه هر خصوصیت و اذبریسی جزئیات زندگی روزمره بدرک و فهم آنچه هم که اهمیت عام دارد میرسد.

ادبیات منظومی که مبین افکار عمیق است، بخواننده دقیق و فکر احتیاج دارد. خوانندگان این چنین اکنون در کشور شوروی وجود دارند. بهترین اشماز شاعر معاصر هم خطاب به آنان است و در پرورش ذوق و سلیقه جمال پسندانه ملت هم باید بانها، همان خوانندگان سختگیر و جدی متکی شد.

ادبیات منظوم کنونی چه چیزهایی را و در کدام رشته زندگی روحی و عالم باطنی کشف می نماید؟ برای درک و فهم مضامین «ازلی وابدی» چه چیزهای تازه وارد میکند؟ وصف و رسم دایره بسیار وسیع مضامینی که مورد توجه ادبیات منظوم کنونی است لزومی ندارد و ممکن هم نیست. زمان و وقت مهمترین موضوع

مورد توجه آن است. زمان ما، با تمام ارتباطات آن، با تمام مقیاسهای آن و با دورنمای تاریخی آن. در آثار لئونید مارتینوف - در حصول و درک رابطه تنزلی فلسفی از منته گذشته، حال و آینده، در آثار پاول آنتا کولاسکی - در پی بردن و تفهیم زمان ما بعنوان سرپلی برای تصرف عالم بالا. در آثار استپان شچیپاچوف در تشخیص و ادراک هر روز از زندگی گذشته بعنوان قسمت جزئی از هستی که در فعالیت خلاقه و ایجابی گذشته است. در آثار علیم کشاکوف هم - درباره ارزش و اهمیت هر لحظه از زندگی...

ن. تاراسنکو میگوید:

زندگی معاصر - دیروز است که مبدل به فردا میشود.

این مطلب بسیار جالب توجه است که ادبیات منظوم لیریک (غزل سرائی) روزگار ما در استیلا یافتن بر مضمین «ازلی وابدی» که تمدن و فرهنگ بشر تجربیات فوق العاده زیاد در آن باره اندوخته و واقعاً گنجهای گرانبهای هنری بوجود آورده و چنین بنظر میرسد که ابراز ذوق و هنرمندی خاص در این رشته مشکلاتر از درک و فهم اوضاع معاصر بنحرموجود است، به مراتب مستقل تر و درخشانتر عرض وجود میکند.

مثلاً ولو مضمون مرسوم هنر جهانی را مانند تناقض و تضاد - خیر و شر در نظر بگیریم. در ایام اخیر این مضمون (حتی اکثر اوقات همان قسمت اول آن یعنی خیر) توجه، شاعران: ارای شعریها و سباقهای مختلف سراسرائی را فوق العاده جلب کرده است. سرچشمه های اجتماعی این امر واضح و معلوم است. آ. تواردوفسکی در عالم ادبیات اولین کسی بود که متوجه شد که مردم مهر بانتر، خودشان نسبت به خودشان ملایمتر شده اند...

مضمون خیر و نیکی و مهر بانی در ادبیات هم از لحاظ شخصی و فردی و هم از نظر عمومی فلسفی مورد بحث و تفهیم واقع میشود.

لیکن ادبیات منظوم مردم را از چنان نیکی و مهر بانی بر حذر میدارد که حرارت و شوق باطنی آنان را کاهش میدهد و همچنین از نیکی و مهر بانی که جنبه خوش خدمتی برای ارضاء مطامع دیگران دارد بر حذر میدارد. س. شچیپاچوف در ضمن بسط دادن این فکر، که نیکی و مهر بانی بدون رفتار جدی و بازخواست کردن از آدم امکان پذیر نیست، چنین نوشته است: «نیکی و مهر بانی - آن است که دروغ از آن بگریزد و آدم نادرست از آن بلرزد».

تفسیر و فهم نیکی و مهربانی بعنوان امکان قانع کردن وجدان و تنزل دادن اصول اخلاقی بکلی مردود تلقی میشود. این موضوع مخصوصاً با وضوح امل در اخلاق و صفات قهرمان لیریک ادبیات منظوم معاصر ظاهر و نمایان میگردد.

اصول اخلاقی قهرمان لیریک معاصر ما، قبل از هر چیز مبتنی است بر تشخیص و ادراک مسئولیت هر آدم برای سر نوشت ملت و مملکت، برای گذشته بدالی و آینده. ادبیات منظوم معاصر انسان را از لحاظ اندیشه و آرمان و اخلاق انسان را بعنوان وجودش ریک در جریان تاریخ و ایجاد زندگی نوین ترقی میدهد و این فکر را در وجود وی رسوخ داده تثبیت مینماید.

تو خود کارخانه عای خویش را ساخته‌ای،
خود از مناطق خویش تن دفاع کرده‌ای.
تاریخ ملت‌هم، مانند
شرح حال تو تلقی میشود.

تواز جمیع جهات
از لحاظ روحیات خود انسانی
تومبین زمان مائی
و مسئولیت آنرا عهده داری.

در این سطور اثر یا. اسمه لیا کوف حماسه ادبیات منظوم امروز با ایمان صمیم آن‌ها انسان شوروی و پابینکه مقدر است که او خالق و صاحب زندگی شایسته بیان شده است.

چنین انسانی بهترین نمونه‌های ادبیات منظوم سالهای اخیر بعنوان شخص فعال، فکور و دارای اخلاقیات و صفات عالی در مد نظر جلوه مینماید.

